

نیروی سوم اتازونی

روابط ایران و امریکا از دوره ناصری تا انقراض قاجار

دکتر علی‌اکبر خدری‌زاده*

نیز علاوه بر ایجاد سفارت در تهران، اجازه داشت در شهرهای تبریز، بوشهر و تهران کنسولگری داشته باشد.^۱ علاوه بر این، در عهدنامه مودت و بازرگانی ایران و امریکا، حق قضاؤت کنسولی (کاپیتولاسیون) و نیز حمایت قانونی از اتباع آن کشور در ایران به وسیله کنسولگرهای آن دولت گنجانیده شد.^۲

۲- چگونگی روابط در عصر مشروطه
با وقوع انقلاب مشروطه (۱۳۸۵/ش. ۱۹۰۶) تحولی در روابط ایران و امریکا به وجود آمد و اکثر روزنامه‌های امریکا از این رویداد مهم سیاسی اظهار خرسندی کردند.^۳ اگرچه در این هنگام نمایندگان سیاسی امریکا سعی می‌کردند همچنان به سیاست عدم مداخله پای‌بند باشند، اما مبلغان مذهبی و سایر اتباع امریکا به حمایت از مشروطه خواهان پرداختند.^۴ متعاقب آن دولت امریکا بر آن شد تا بر اساس عهدنامه ۱۸۵۶ م. نسبت به بارگشایی کنسولگری خود در تبریز اقدام کند.^۵

در همین ایام باسکرویل، معلم جوان امریکایی که برای تدریس تاریخ به ایران اعزام شده بود، وارد تبریز شد و از آنچه‌که او خدمت نظام را در امریکا به پایان رسانیده بود، ضمن تدریس تاریخ، به آموزش نظامی شاگردان خود نیز می‌پرداخت. به هنگام استبداد صغیر، باسکرویل به جمع اعضای انجمن غیبی پیوست و از شاگردان تحت فرمان خود نیرویی موسوم به فوج نجات تشکیل داد و در نبردهای خیابانی که پس از محاصره تبریز صورت پذیرفت، به نبرد با نیروهای دولتی پرداخت. این اقدام وی سبب شد دسته‌های دیگر مجاهدان که به صورتی نامنظم و بدون آگاهی نظالمی به نبرد می‌پرداختند، نسبت به این گروه منظم نظر مساعد نداشته باشند؛ به علاوه آنکه کنسول امریکا در تبریز نیز ظاهراً باسکرویل میانه چندان خوبی نداشت. در چنین اوضاعی و در پی مجموعه تسویه‌حسابهای خونین در تبریز، باسکرویل در بیست و نهم ربیع الاول ۱۳۲۷/ش. ۱۹۰۹ طی نبرد کوتی شب غازان کشته شد.^۶

۱- آغاز روابط در دوره صدارت امیرکبیر
در دوره سلطنت ناصرالدین شاه و در زمان صدارت میرزا تقی خان فراهانی (امیرکبیر)، با توجه به افزایش نفوذ دولتها روسیه و انگلستان در ایران و به منظور رهایی از این وضعیت، نخستین بار سیاست حضور نیروی سوم (کشور ثالث) در ایران مطرح شد و بر این اساس در چهاردهم ذی‌حججه ۱۲۶۷/ش. ۱۹۰۰، اکبر ۱۸۵۱ قرارداد مودت و کشتنی توسط سفرای ایران و امریکا در عثمانی به امضا رسید. این بیان نامه شامل هشت ماده بود و در آن بر آزادی بازرگانی و کشتنی برای اتباع دو کشور، بیطرفي در جنگهای خارجی، رسیدگی به مسائل حقوقی و تعیین کنسول تاکید شده بود اما به دلیل موافعی که انگلستان ایجاد کرد، قرارداد مذبور به تصویب نهادی نرسید.^۷

با این حال آنان بر اثر اقدامات شان از شهرت نسبی در میان ایرانیان نیز برخوردار شدند؛ چنانکه می‌توان گفت یکی از دلایل اصلی انعقاد عهدنامه دولتی و بازرگانی میان ایران و امریکا در سال ۱۳۲۵/ش. ۱۸۵۶ (۱۲۷۳ ق.) زمینه‌ای بود که به وسیله این هیاتهای مذهبی در ایران ایجاد شده بود.

در آغاز روابط سیاسی بین ایران و امریکا در سطح محدودی برقرار شد و امریکا در آن زمان هدف و برنامه مشخص سیاسی در ایران نداشت. اصولاً به دلیل قدمت نفوذ و قدرت انگلیس و روسیه در ایران و منافعی که این دو کشور برای خود در ایران قائل بودند، مصلحت امریکا ایجاب می‌کرد سیاست بی‌طرفانه و غیرمداخله‌جویانه‌ای در ایران اتخاذ کند.^۸

عهدنامه ۱۸۵۶ م. ایران و امریکا شامل یک مقدمه و هشت ماده بود. حمایت از اتباع امریکا در ایران وجود یک هیأت دیپلماتیک را در ایران ایجاد می‌کرد. بر طبق ماده هفتم این عهدنامه روابط دیپلماتیک بین دو کشور برقرار شد و هر دو دولت قبول کردند هیلت نمایندگی سیاسی در پایتخت یکدیگر داشته باشند. دولت ایران علاوه بر تاسیس سفارت در واشنگتن، حق داشت در دو شهر واشنگتن و نیویورک کنسولگری دایر کند و دولت امریکا

◆ چهره ملایم و نسبتاً محبوبی که امریکاییها از دوره بدست آورده بودند، با بی‌تفاوتی آنها در ماجرا اولتیماتوم روسیه به ایران مخدوش گردید و ایرانیان از توسل به امریکا برای رهایی از سلطه سیاسی روسیه و انگلیس مایوس شدند. اما پیدا شدن منابع جدید نفتی و خارج شدن روسیه از شمال ایران، زمینه همکاری نزدیکترین این ایران و امریکا را فراهم آورد. بخصوص آنکه مخالفت صریح آنها با قرارداد ناعادلانه ۱۹۱۹، اعتباری تازه برای امریکاییان به ارمغان آورد و باعث پیدا شدن خط سوم در عرصه روابط خارجی ایران گردید. کمکهای مالی و فرستادن مستشار باعث نفوذ بیش از پیش دولت امریکا در ایران شد و قراردادهای نفتی بر رونق این روابط افزود. در این نوشتار به بررسی روابط ایران و امریکا از اوایل دوره ناصری تا سالهای پس از کودتای ۱۲۹۹ پرداخته شده است.

■ ■ ■

اوایل قرن نوزدهم میلادی که با ورود میسیونرهای مذهبی امریکا به ایران مقارن بود (۱۲۰۸/ش. ۱۸۲۹ م.) را می‌توان سرأغاز روابط ایران و امریکا دانست. اگرچه حضور هیاتهای مسیحی در ایران با اهداف خاصی توان بود اما نمی‌توان ورود آنها به ایران را در راستای سیاست رسمی دولت امریکا قلمداد کرد؛ چراکه دولت امریکا از سال ۱۸۲۲ م. با پیروی از اصل سیاست خارجی انزواطبلانه مژوویه (Monroe Doctrine) در امور سیاسی-اقتصادی کشورهای دیگر جهان - جز کشورهای قاره امریکا- دخالت نمی‌کرد و در پی چنین سیاستی از رقبات در عرصه سیاسی اروپا برکنار بود. با همه این اوصاف حضور و فعالیت میسیونرهای امریکایی در ایران سرانجام به صدور فرمانی از سوی محمد شاه قاجار برای تاسیس یک مدرسه امریکایی در ارومیه منجر شد (۱۲۱۱/ش. ۱۸۳۲ م.). سپس در پی گسترش اقدامات عالم‌المنفعه و آموزشی و بهداشتی هیاتهای مذهبی، نفوذ امریکایی‌ها در ایران افزایش یافت.

**با وقوع انقلاب مشروطه تحولی در روابط ایران و امریکا به وجود آمد و اکثر روزنامه‌های امریکا از این رویداد مهم سیاسی اظهار خرسندی کردند.
اگرچه در این هنگام نمایندگان سیاسی امریکا سعی می‌کردند همچنان به سیاست عدم مداخله پای بند باشند، اما مبلغان مذهبی و سایر اتباع امریکا به حمایت از مشروطه خواهان پرداختند**

به هنگام اولتیماتوم روسیه، ایرانیان که به حمایت سیاسی امریکا از شوستر امیدوار بودند، به طور رسمی از دولت امریکا خواستند تا در قبال و اکتشاف نشان دهد. اما دولت امریکا با ارسال یادداشتی اعلام داشت: «وزارت خارجه امریکا از بروز چنین مشکلاتی در روابط بین دو کشور که امریکا خود را با هر دو دوست می‌داند، بسیار متاسف است»

با فتح تهران و تشکیل مجلس دوم شورای ملی (۱۲۸۸/ش. ۱۹۰) زمینه گسترش روابط ایران و امریکا فراهم شد. در این هنگام یکی از مسائل عمده دولت ایران، بحران مالی و تلاش برای دریافت وام از دولتهای روس و انگلیس بود اما پس از مذاکرات مفصل با دولتهای مزبور، دولت ایران با پاسخ منفی از سوی آنها و یا با شروط‌سنگین و غیرمنطقی روبرو شد که توانایی برآوردن آنها را نداشت. برای پایان دادن به این معضل، استخدام مستشاران خارجی برای بازاری نظام اداری - مالی کشور ضروری به نظر می‌رسید. به علاوه آنکه یکی از شرایط استعراض دولتهای روس و انگلیس، استخدام مستشاران خارجی جهت اصلاح امور مالی بود. این موضوع در برنامه‌ای که دولت مستوفی در مرداد ۱۲۸۹/ژوئیه ۱۹۱۰ م. به مجلس ارائه کرد، نیز مطرح شد.^{۱۵} در این هنگام دولت ایران با بحران مالی شدید مواجه بود و از این رو در صدد برآمد سروسامان دادن به وضعیت قشون نظامی و تشکیل رژیم اسلامی، از کارشناسان مورد نیاز از کشورهای کنند. اما چون دعوت کارشناسان مورد نیاز از کشورهای مزبور با مخالفت روسیه و انگلستان مواجه شد، دولت ایران تصمیم گرفت کارشناسان مالی مورد نیاز را از کشورهای بی‌طرف استخدام کند. در نتیجه مجلس پس از مذاکرات مفصل، به دولت پیشنهاد کرد در مورد استخدام مستشار مالی با دولت امریکا مذاکره کند؛ زیرا در این زمان هنوز دولت امریکا منافع سیاسی در ایران نداشت. سرانجام در آذر ۱۲۸۹/ش. دسامبر ۱۹۱۰ م. پس از جلس موافقت دولتهای روس و انگلیس، دولت ایران به توسط علیقی خان نبیل الدوله، کاردار سفارت ایران در واشینگتن، تقاضای استخدام مستشاران مالی برای سامان‌بخشیدن به اوضاع مالی کشور را به دولت امریکا ارائه نمود و وزیر خارجه امریکا نیز به نبیل الدوله و عده داد صمیمانه در این باره اقدام کند.^{۱۶}

دولت امریکا پس از اطلاع از موافقت انگلستان، نسبت به معرفی مستشاران مالی به ایران اقدام کرد، بی‌آنکه در شرایط استخدام آنان دخالتی اعمال کند. مورگان شوستر (Morgan Shuster) (William Howard Taft) رئیس جمهور امریکا، برای این کار معزفی شد و متعاقب آن قراردادی بین شوستر و دولت ایران به امضا رسید. در اردیبهشت ۱۲۹۰/ش. می ۱۹۱۱ م. شوستر در رأس هیاتی از کارشناسان مالی وارد تهران شد و به عنوان خزانه‌دار کل ایران فعالیت خود را آغاز کرد. به موجب قانون بیست و سوم جوزا (خرداد) ۱۲۹۰/ش. ژوئن ۱۹۱۱ م. اختیارات وسیعی از سوی مجلس به شوستر تفویض شد^{۱۷} و همین قانون بود که به وی و همکارش فرصت داد نظام نوینی را در مالیه ایران برقرار نمایند.^{۱۸}

اصلاحات مالی شوستر و جلندباری وی از دموکرانها، مخالفتهای روس و انگلیس و برخی از گروههای سیاسی داخل کشور را برانگیخت. دولت صمصم‌السلطنه نیز که مبنای خوبی با دموکرانها نداشت، رابطه غیردوستانه‌ای با شوستر پیدا کرد. البته دموکرانها بهشت از شوستر حمایت می‌کردند.^{۱۹} به میزانی که دموکرانها از شوستر حمایت می‌کردند،

نصرالملک، نایب‌السلطنه و برخی از اعضای کابینه صمصم‌السلطنه خواهان محدودیت بیشتر اختیارات وی بودند. علاوه بر بختیاریها و افرادی که در اثر اصلاحات شوستر منافقشان مورد تهدید قرار گرفته بود، دولت روسیه نیز از اقدامات شوستر ناراضی بود. مخالفت آشکار روسیه با شوستر از مهر ۱۲۹۰/ش. اکتبر ۱۹۱۱ م. به بعد افزایش یافت. در این تاریخ، دولت صمصم‌السلطنه پس از شکست محمدعلی میرزا (شاه مخلوع) و سالار‌الدوله در صدد برآمد دارایی سالار‌الدوله و شعاع‌السلطنه را مصادره کند. بنابراین، از شوستر، که در آن زمان خزانه‌دار کل بود، درخواست کرد کلیه اموال نامیرگان را توقیف و به نفع دولت ضبط کند. دولت ایران حکم مزبور را به اطلاع سفرای روس و انگلیس نیز رسانید اما از طرف آن دو سفارتخانه هیچ اعتراضی علیه این اقدام دولت ایران صورت نگرفت.^{۲۰}

در بیست و هفتم مهر ۱۲۹۰/ش. نوزدهم اکتبر ۱۹۱۱ م. حکم مزبور به دستور شوستر به اجرای گذاشته شد و عدمی زاندارم به همراه چند تن از کارکنان خزانه‌داری، برای تصرف اموال شاهزادگان مزبور مامور شدند. وقتی آنها به باغ شعاع‌السلطنه رفتند، چند نفر قراقچ مانع ورود آنها به آنجا شدند اما با رانه حکم دولت اجازه یافتد داخل پارک شوند و از اموال و اثاثیه صورت برداری کنند. در این هنگام یکی از قرقاها موضوع را به اتفاق خانه گزارش داد و پس از حظاتی دو صاحب منصب روسی به همراه عده‌ای قرقا وارد پارک شدند و ملعون دولت را تحقیر بیرون کردند. متعاقب آن سفیر روسیه به شوستر اطلاع داد املاک شعاع‌السلطنه در اجراء اتباع روس است و ازوی خواست تا از هر گونه اقدامی در خصوص اموال و اثاثیه صورت برداری کند.^{۲۱}

فردای آن روز، زاندارمهای خزانه‌داری کل، پارک را به تصرف خود درآوردند. آنها علیرغم مقاومت قرقاها، سرانجام از در دیگر وارد باغ شدند. متعاقب آن در دوم آبان ۱۲۹۰/ش. بیست و چهارم اکتبر ۱۹۱۱ یادداشت تندی از طرف سفارتخانه‌های روس و انگلیس به وزارت امور خارجه ایران رسید مبنی بر اینکه دولت ایران سرگرد استوکس، رئیس زاندارمی خزانه‌داری کل، را از سمت مزبور برکنار کند.^{۲۲} سپس در بیست آبان ۱۲۹۰/ش. نوامبر ۱۹۱۱ حدود یک ماه پس از ماجرای باغ شعاع‌السلطنه، دولت روسیه اولتیماتوم نخست خود را به دولت صمصم‌السلطنه داد که به موجب آن از دولت ایران خواسته شد ظرف چهل و هشت ساعت از توهینی که زاندارمهای ایرانی به صاحب منصب روس کردند، اظهار تاسف کند، زاندارمهای از منزل شعاع‌السلطنه برداشته شوند و قرقا ایرانی به جای آنها گماشته شود.^{۲۳}

در تاریخ بیست و سوم آبان ۱۲۹۰/ش. چهاردهم نوامبر ۱۹۱۱ مهلت چهل و هشت ساعت دولت روسیه منقضی شد و در بیست و ششم آبان/هقدیم نوامبر، آن دولت به وزارت امور خارجه ایران اطلاع داد روابط سیاسی دو کشور قطع می‌شود و اعزام چهارهزار نیروی نظامی روس به مقصد ایران را به آگاهی رساند. در بی‌آن، در هشتم آذر بیست و نهم نوامبر، دولت ایران اولتیماتوم روسیه را بنا به توصیه دولت انگلستان پذیرفت اما اولتیماتوم دوم روسیه به ایران داده شد مبنی بر اینکه مستتر شوستر و

همکاری از خزانه‌داری عزل شوند و دولت ایران متعهد شود اخخاص خارجی را قبل از جلب رضایت سفارتین روس و انگلیس استخدام نکند. همچنین اولتیماتوم مقرر می‌داشت که دولت ایران باید هزینه لشکرکشی روسیه به ایران را بپردازد.^{۲۰}

در این هنگام دولت صمصم برای وادار کردن مجلس به پذیرش مواد اولتیماتوم روسیه، تلاش بسیار کرد اما کوشش او موثر واقع نشد. سرانجام مجلس شورای ملی در جلسه دهم آذر ۱۹۲۰/۱۱ اول دسامبر ۱۹۱۱، کلیه تقاضاهای روسیه را رد کرد و از دولت خواست برای تغییر پیشنهادهای روسیه وارد مذاکره شود.

پس از آنکه نمایندگان مجلس حاضر به پذیرش مواد اولتیماتوم روسیه نشدند، دولت صمصم سلطنته درصد برآمد مجلس را محل کند. در دوم دی ۱۹۲۰ بیست و سوم دسامبر ۱۹۱۱، جلسه‌ای با حضور ناصرالملک و اعضای دولت و برخی از نمایندگان مجلس در دربار تشکیل یافت و در پایان تصمیم بر تعطیل مجلس گرفته شد. ناصرالملک نیز که اعتقادی به پایداری در برابر روسها نداشت، با تقاضای دولت موافقت کرد و فرمان به تعطیل مجلس داد. همان روز و توقی الدوله وزیر امور خارجه، قبول اولتیماتوم را از طرف دولت ایران به سفیر روس اطلاع داد.

پس از پذیرش اولتیماتوم، دولت صمصم برای خانمدادان به شورش‌های احتمالی، حکومت نظامی اعلام کرد.^{۲۱} به هنگام اولتیماتوم روسیه ایرانیان که به حمایت سیاسی امریکا از شوستر امیدوار بودند، به طور رسمی از دولت امریکا خواستند تا در مقابل وضعیت بحرانی موجود از خود واکنش نشان دهد.^{۲۲} اما دولت امریکا با ارسال یادداشتی اعلام داشت: «وزارت خارجه امریکا از بروز چنین مشکلاتی در روابطین دو کشور که امریکا خود با هر دو دوست است، بسیار متاسف است».^{۲۳} دولت ایران در کمال پاس و نامیدی طی نامه‌ای به کنگره امریکا خواست تا در این شرایط اقدام لازمی به عمل آورد. اما این اقدام نیز یادداشتی در برندشت.^{۲۴}

پس از این اتفاق، ایرانیان آن شور و علاقه‌ای را که در آغازین دوره نسبت به دولت امریکا پیدا کرده بودند، از دست دادند. سکوت مصلحت امیریکا در مقابل اولتیماتوم روسیه به ایران، لطمہ جوان نایدیری را به حیثیت سیاسی امریکا در اذهان ایرانیان وارد آورد. درواقع ایرانیها به این تبیحه رسیدند که ارکان سیاست خارجی امریکا از ثبات از لام برخوردار نیست. از آن پس روابط خاصی بین ایران و امریکا وجود نداشت تا آنکه در اواخر جنگ جهانی اول، دولت امریکا با عدول از اصل سیاست خارجی مونرویه تدریج به روابطی بین المللی وارد شد. پس از خاتمه جنگ، سیاست آن دولت در مقابل حضور در ایران مستخواش تغییر گردید و علیرغم مخالفت دولت انگلستان با مطرح شدن دعاوی ایران در کنفرانس صلح رسای، ایالات متحده از تقاضای دولت ایران حمایت کرد. اگرچه بعداً دولت امریکا به دلیل مخالفت صریح انگلستان سیاست بی‌طرفی اتخاذ کرد. اما سفیر امریکا در تهران به موضوع آخر و اشتبک اعترض کرد و اظهار نداشت این سیاست به اعتبار نفوذ امریکا در تهران لطفه ارد آورده است.^{۲۵}

۳- روابط ایران و امریکا پس از جنگ جهانی اول

در این تاریخ، ایالات متحده که به پیشرفت‌های زیادی معرفی می‌کرد و همین امر رحال سیاسی آن روز ایران را بر آن داشت تا برای رهایی از سلطه سیاسی و اقتصادی روس و انگلیس به آن کشور تمایل شوند؛ بهویژه آنکه این کشور به علت اختلاف سیاست عدم مداخله کم و بیش محبویت خاصی در میان مردم ایران به دست آورده بود.

از سوی دیگر در نهم اوت ۱۹۱۹ م. توافق ایران و انگلیس - که طی مذاکرات صلح پاریس در تهران جریان داشت - علی‌نی شد. بر طبق ماده دوم این قرارداد، انگلستان موافقت می‌کرد «خدمات هر عده مستشار و متخصص را که برای لزوم استخدام آنها در ادارات مختلفه بین دولتين توافق حاصل گردد. به خرج دولت ایران تهیه خواهد کرد»؛ همچنین در ماده سوم مقرر شد «دولت انگلیس به هزینه دولت ایران، صاحب منصبان و ذخایر و مهمات سیستم جدید را برای تشکیل نیروی متحده‌شکلی که دولت ایران ایجاد آن را برای حفظ نظم در داخل و سرحدات در نظر دارد، تهیه خواهد کرد»؛^{۲۶} مضافاً این که برای تهیه وجوده مالی لازم جهت اصلاحات مذکور، دولت انگلستان وامی به مبلغ دو میلیون پوند با سود هفت درصد به دولت ایران پیردازد.^{۲۷} در ماده پنجم نیز آمده بود که دولت انگلستان به منظور توسعه تجارت در ایران، اصلاحاتی را در زمینه راه‌آهن و وسائل ارتباطی دیگر به اجرا خواهد گذاشت. درواقع انعقاد این قرارداد موجب ازین رفتن استقلال سیاسی - اقتصادی ایران و سلطه انگلیس بر این کشور می‌شد؛ به عبارت دیگر دولت انگلستان می‌خواست از خلاصه ایشان از انقلاب بلشویکی در روسیه و از سیاست عدم مداخله امریکا بیشترین بهره را به نفع خود به عمل آورد.

خروج روسیه از شمال ایران امکان اکتشاف نفت در پنج استان شمالی ایران را برای کمپانیهای امریکایی فراهم ساخت. از سوی دیگر، میزان استخراج نفت توسط شرکت نفت ایران و انگلیس نشان داد که در ایران منابع غنی نفت وجود دارد. شرکتهای عظیم نفتی امریکا که از سرمایه‌های زیادی برخوردار بودند، قصد داشتند فعالیت‌هایشان را در خاور میانه گسترش دهند.^{۲۸} ازین رو، دولت امریکا پس از شنیدن خبر قرارداد ۱۹۱۹ که تمامی ایران را در اختیار انگلستان قرار می‌داد، مخالفت علی‌نی خود را ایرا نمود و لانسینک، وزیر امور خارجه امریکا، نارضایتی دولتش را از قرارداد محروم‌انگلیس که سرپیچی علی‌نی از بیانیه ویلسون - مبنی بر علی‌نی بودن قراردادها - محسوب می‌شد، اظهار داشت.

مخالفت صریح امریکا با قرارداد ۱۹۱۹ موجب تقویت نظرات و دیدگاههای خط سومی شد که تنها راه رهایی ایران از سلطه سیاسی - اقتصادی انگلستان را برقراری رابطه با ایالات متحده می‌دانست؛ به عبارت دیگر، ایرانیان امیدوار بودند بتوانند نفت را طعمه قرار داده و امریکا را اغوا

۴- روابط ایران و امریکا پس از کودتای ۱۹۲۹ م.ش

سیدضیاء الدین طباطبایی عامل اصلی کودتای ۱۹۲۹ ش. به علت اختلافاتی که با رضاخان پیدا کرد، پس از چهارماه از کار برکنار شد و قوام‌السلطنه مامور تشکیل کلینه جدید گردید. قوام در ابتدای کار با مشکلات مالی شدیدی مواجه شد و از این روز درصد دریافت وام از خارج برآمد. در چنین اوضاع و احوالی، روسها سرگرم مشکلات داخلی خود بودند و انگلستان هم که خواهان اجرای قرارداد ۱۹۱۹ بود. حاضر به پرداخت هیچ‌وامی - جز در چارچوب قرارداد مذکور - نبود. از سوی دیگر، فضای سیاسی ضدانگلیسی در داخل کشور مانع از برقراری رابطه میان ایران و انگلستان می‌شد. مهمتر از آن، اغلب رجال ملی - مذهبی ایران خواهان رهایی از سلطه چندین ساله انگلیس بودند. به همین دلیل قوام‌السلطنه به امریکاییها روی آورد. قوام در نظر داشت منابع نفت شمال را در قبال دریافت وام، در اختیار شرکتهای نفتی امریکا بگذارد. در این هنگام، حسین علا به وزیر مختاری ایران در امریکا منصب شد تا شاید بتواند در برقراری روابط اقتصادی ایران با ایالات متحده نقش موثری ایفا نماید. علا ماموریت داشت در دو زمینه فعالیت نماید: الف - دریافت وام بـ. استخدام مستشاران امریکایی برای سروسامان دادن به وضع مالی ایران.

الف- دریافت وام

قوام‌السلطنه برای هر نوع اصلاحات به بول نیاز داشت. تهیه بول از منابع خارجی امکان پذیر نبود. لذا او ناگزیر درصد اخذ وام از یک کشور خارجی برآمد. اوضاع داخلی شوروی اجازه پرداخت این وام را نمی‌داد. دولت انگلستان نیز، همان‌طور که ذکر شد، خواهان اجرای قرارداد ۱۹۱۹ بود و از پرداخت چنین وامی خودداری می‌کرد. این در حالی بود که دیگر دولتهای اروپایی نیز در وضعیتی قرار نداشتند که بتوانند به دولت ایران وام دهند. ازین رو، قوام‌السلطنه متوجه شرکتهای نفتی امریکا شد. اوضاع



اوایل قرن نوزدهم میلادی که با ورود میسیونرهای مذهبی امریکا به ایران مقارن بود را می‌توان سرآغاز روابط ایران و امریکا دانست

پرداخت نماید. سرانجام، مجلس شورای ملی در بیست و یکم نوامبر ۱۹۲۱ م/سی ام آبان ماه ۱۳۰۰ ش. قانون اعطای امتیاز نفت شمال به شرکت استاندارد نیوجرسی را تصویب کرد. بر پایه این امتیاز که شامل پنج ایالت شمالی ایران می‌شد، دولت ایران دست کم دهدار صد ارزش ناخالص نفت استخراج شده را دریافت می‌کرد. ماده پنج قرارداد تصریح می‌کرد که هیچ‌گونه مشارکت، انتقال حقوقی یا قراری با طرف سوم نباید بدون تصویب مجلس صورت گیرد.^{۱۸}

پس ازینکه امتیازنامه فوق به تصویب مجلس شورای ملی رسید، دولتین انگلستان و شوروی شدیداً به آن اعتراض کردند. در تاریخ بیست و سوم دسامبر ۱۹۲۱ م/دوم دی ماه ۱۳۰۰ ش. روتختین، وزیر مختار شوروی در تهران اعتراض رسمی دولت شوروی را به دولت ایران تسلیم کرد. دولت شوروی این اقدام دولت ایران را ناقض مدلول ماده سیزده قرارداد ۱۹۲۱ ایران و شوروی دانست و یادآور شد. امتنایی را که بر اساس قرارداد ۱۹۲۱ به ایران و اکذار شد، است. نباید به یک قدرت ثالث و یا اتباع آن داد. وی به دولت ایران توصیه کرد حقوق و امتیازات را برای ملت ایران حفظ کند.^{۱۹}

دولت ایران در پاسخ به اعتراض دولت شوروی یادآور شد امتنای خوشتاریا هیچ ربطی به قرارداد ۱۹۲۱ ایران و شوروی ندارد. ضمن آنکه فاقد هرگونه ارزش قانونی است چراکه به تصویب مجلس شورای ملی نرسیده است.^{۲۰} در پاسخ به ادعاهای دولت شوروی و شرکت نفت

در همین زمان علا، وزیر مختار ایران در امریکا با ارسال نامهای به وزارت امور خارجه درخواست کرد: «برای قرضهای که باید در امریکا به عمل آید، صورت جامعی از قروض دولت و محل پرداخت آن و کلیه جمیع و خرج مملکت را» برای ارسال دارند. او پس از کسب موافقت وزارت خارجه امریکا، با مشورت و همکاری مورگان شوستر، مذاکرات خود را با نمایندگان کمپانی استاندارد اولین نیوجرسی آغاز کرد.

پس از چندی علا در نامه مفصل خود به وزارت امور خارجه خبر داد که از مستر شوستر، وکیل مالیه دولت ایران، خواسته شده است اقدامات مربوط به امتیازات نفت شمال و دریافت وام مورد نیاز دولت ایران را به انجام رساند. علا همچنین به دولت ایران اطلاع داد مستر شوستر با استاندارد اولین نیوجرسی داخل مذاکره شده و زمینه واکذاری امتیاز نفت شمال و استقرار با ویقه عایدی دولت از نفت جنوب را فراهم کرده است. علا در این نامه خلط نشان ساخت دولت ایران با ویقمه قراردادن عایدات نفت جنوب موفق نخواهد شد امریکاییها را به دادن وام راضی کند. وی مژروح مذاکرات مفصل خود با مستر شوستر و مستر لاسینگ، مستشار حقوقی دولت ایران، و نیز شرایط اعلام شده از سوی کمپانی استاندارد اولین را که در شانزده صفحه تهیه و تنظیم شده بود، به استحضار دولت ایران رساند. بعد از گفت و گوهای زیاد بالآخره کمپانی مذکور حاضر شد در صورت دریافت امتیاز نفت شمال، وام مورد تقاضای ایران را - که ده میلیون دلار بود -

ایران و انگلیس، علا نیز نامه‌ای به وزارت خارجه امریکا

ارسال داشت و در آن اعلام کرد امتیازات داده شده به روسها پیش از انقلاب مشروطه همگی به زور بوده و بعد از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه شوروی، غیرقانونی اعلام شده‌اند. امتیازاتی نیز که بعد از سال ۱۹۰۶ (بعد از مشروطه) به روسها داده شده‌اند، می‌باشد به تصویب مجلس شورای ملی مرسیدند اما از آنجاکه امتیاز خوشتریا به تصویب مجلس نرسیده، فاقد اعتبار است و دولت انگلستان نیز درخصوص خرید این امتیاز از روسها کار غیرقانونی انجام داده است؛ لذا امتیاز خوشتریا لغو و غیرقانونی اعلام می‌گردد.

در همین زمان یک کمپانی نفتی دیگر امریکایی به نام سینکلر در صحنه ظاهر شد و پیشنهاد جدیدی به دولت ایران تسلیم نمود. به دنبال آن قوانون سلطنتی طی ارسال نامه‌ای به علا، اعلام داشت دولت ایران حاضر است امتیاز نفت شمال را به شرکت سینکلر واگذار کند؛ چون این شرکت حاضر است دهمیلیون دلار قرضه به ایران پرداخت کند؛ ضمن آنکه مجلس شورای ملی نیز مخالف است که شرکت نفت ایران و انگلیس در موضوع امتیاز نفت شمال با شرکت استاندارد اولیل مشارکت داشته باشد.

به دنبال آن، مذاکره با شرکت نفت استاندارد نیوجرسی در نیویورک از سر گرفته شد و دولت نیز با نماینده شرکت نفت سینکلر در تهران به تبادل نظر پرداخت. درین زمان دولت شوروی نیز امتیاز نفت ساخالین را به شرکت سینکلر واگذار کرده بود و این امر موجب تشویق شرکت سینکلر برای فعالیت در ایران شد؛ چون ازین پس شرکت سینکلر به راحتی می‌توانست نفت ایران را از طریق شوروی صادر نماید. به هر حال در اوت ۱۹۲۲ مرداد ۱۳۰۱ از هر دو شرکت خواسته شد پیشنهادهای نهایی استاندارد اولیل نیوجرسی قادر به صدور نفت استخراج شده از ایالت شمال ایران نخواهد بود. چراکه کمپانی استاندارد پایايد نفت خود را از طریق شوروی صادر نماید. که امریکا بعد به نظر می‌رسید - و بالینکه برای حمل آن به خلیج فارس از طریق لوله‌های نفتی پاید دست به دامان کمپانی نفت ایران و انگلیس شود. انگلیسیها با این استدلات امریکاییها را راضی کردند تا شرکت نفت ایران خود را اعلام نمایند. اختلاف عده این بود که استاندارد نیویورک از سر گرفته شد. شرکت سینکلر کرده بود اما پیشنهاد سینکلر در صدی از سود خالص را نیز دربرمی‌گرفت. مشکل دیگری که پاید حل می‌شد، انحصار عبور خطوط لوله و حمل نفت شرکت نفت انگلیس و ایران در جنوب بود که تنها از راه روسیه امکان پذیر می‌شد و این مساله کسب موافقت روسها را برای انعقاد هر قرارداد جدید، الزامی می‌کرد.

در اواسط سپتامبر ۱۹۲۲ / شهریور ۱۳۰۱، دولت پیش‌نویس موافقنامه‌ای را تدارک دید که جنبه‌هایی از هر دو پیشنهاد در آن گنجانده شده بود. این پیش‌نویس پس از تصویب مجلس در ماه نوامبر / آبان، به هر دو شرکت تسلیم شد. شرکت نفت استاندارد نیوجرسی پیشنهاد را رد کرد. اما سینکلر آن را پذیرفت. به این ترتیب مذاکره با سینکلر ادامه یافت. در ژوئن ۱۹۲۲ / خرداد ۱۳۰۲، مجلس سینکلر را به عنوان نامزد برنده امتیاز تایید کرد و متن نهایی و تغییریافته امتیاز در ماه سپتامبر / شهریور، به امضا رسید.

با اعطای این امتیاز به کمپانی سینکلر، دولت انگلستان، شرکت نفت ایران و انگلیس، کمپانی استاندارد اولیل و مخالفان ایرانی کمپانی سینکلر همزمان فعالیت دامنه‌داری را بر ضد کمپانی سینکلر آغاز کردند و مشکلاتی را برای آن شرکت در ایران ایجاد نمودند.

در همین ایام (بیست و هفتم تیرماه ۱۳۰۳) واقعه

ساخته در خیابان شیخ‌هادی تهران و قتل مأمور ایمنی، نایب کنسول امریکا، اتفاق افتاد. پس از این واقعه، شرکت سینکلر با بهانه کردن مشکل امنیتی در ایران، نمایندگان خود را از ایران خارج کرد. ژرژ لنجافسکی که رویداد قتل مأمور ایمنی را در ارتباط مستقیم با امتیاز شمال دانسته است، می‌نویسد: «... در این اثنا در تهران رویدادهای پرمعنایی اتفاق افتاد. روزی که مجلس به لایحه واگذاری امتیاز رای داد، حریق بزرگی در ساختمان مجلس روی داد. حریق، عمده بود و عامل آن توفیق شد. رویداد پراهمیت‌تر، قتل معاون کنسولگری امریکا در ایران بود. ظن قوی بر آن است که هر دوی این رویدادهای با مسالمه نفت پیوند داشته است.»^{۱۴} اما مصطفی فاتح با رد هرگونه ارتباط میان واقعه قتل ایمنی و امتیاز نفت شمال، می‌نویسد: «... این که گفته شده است به واسطه قتل ایمنی امتیاز نفت شمال را کمپانی سینکلر رد کرد، کاملاً بوج و بی معنی است و مقامات رسمی امریکا که بهترین و بی‌طرفانه‌ترین قضاوت را کرده‌اند». گفته‌اند که هر شرکت امریکایی که امتیاز نفت شمال را بدست می‌آورد، ناچار بود یا با اینگلیسیها بند و بستی کند تا بتواند نفت شمال را از طریق خلیج فارس صادر کند و یا با شروری‌ها قراردادی داشته باشد که از راه قفقاز نفت صادر کند.

دولت و ملت ایران از اعطای امتیاز به شرکت استاندارد خودداری کرد، زیرا شرکت مزبور با اینگلیسیها بند و بستی کرده بود؛ و امتیاز را به سینکلر واگذار کرد که مدعی بود مستقلاً به عملیات استخراجی خواهد پرداخت. همین که دولت شوروی قرارداد خود را (قبل از قتل ایمنی) با کمپانی سینکلر لغو کرد و معلوم شد که شرکت سینکلر نخواهد توانست نفت شمال را از راه قفقاز صادر نماید. امتیاز به خودی خود منتفی گردید... و چند ماه بعد دولت ایران حاضر شد ماده مربوط به قرضه ده میلیون دلار را هم از شرایط امتیاز حذف کند تا کمپانی سینکلر به قبول امتیاز تن در دهد ولی این گذشت بزرگ را هم کمپانی سینکلر قبول نکرد و امتیاز را رد کرد.^{۱۵}

به هر ترتیب بعد از قتل مأمور ایمنی روابط سیاسی ایران و امریکا وارد مرحله تازه‌ای شد. دولت امریکا خواهان محکمه و اعدام عاملان قتل شد. محکمه نظامی حکم قتل سه‌تَن از متهمین را صادر نمود اما دادگاه استیناف با تعديل در حکم دونفر از متهمان، حکم آنها را به حبس ابد تغییر داد. امریکاییها که شدیداً پیگر این ماجرا بودند و اصرار زیادی بر اعدام آن دو نفر داشتند. دولت ایران را به قطع روابط سیاسی تهدید نمودند. متعاقب آن، وزارت امور خارجه ایران در تاریخ چهارم عقرب (آبان) ۱۳۰۳ ش. به حسین علا دستور داد به مذاکره با مقامات امریکایی پرداخته رفع سوءتفاهم نماید: «... در واقعه قتل ویس قونسول امریکا، بین دولت ایران و امریکا در موضوع اجرای احکام اعدام سوءتفاهمی روی داده محکمه نظامی سه نفر را محکوم به اعدام نموده و برای دونفر از آنها قانوناً تخفیف مجازات را تقاضا نموده و محکوم به حبس ابد گردیدند. دولت امریکا اصرار دارد که دونفر دیگر هم اعدام شوند. اعدام سه نفر به جای

خردادهای ۱۳۰۱ ش. مجلس شورای ملی ضمن اصلاح قانون سی ام آبان ۱۳۰۰ به دولت اختیار داد امتیاز نفت شمال را به کمپانی استاندارد اولیل و یا هر کمپانی معتبر مستقل دیگر امریکایی و اگذار نماید؛ مشروطه برایش کمپانی بتواند مبلغ دهمیلیون دلار قرضه به وسیله بانکهای امریکایی در اختیار دولت ایران بگذارد. البته طبق اصلاحیه صورت گرفته در ماده پنجم قانون سی ام آبان، کمپانی امتیاز گیرنده حق نداشت حقوق خود را به دولت و یا شرکت دیگری واگذار کند.

از سوی دیگر شرکت نفت ایران و انگلیس که بی برده بود از طریق دولت ایران نمی‌تواند کاری انجام دهد. در صدد برآمد با تهدید و ایجاد موانع برای کمپانی استاندارد اولیل نیوجرسی، امریکاییها را به سازش و دادار کنند. «کمپانی نفت ایران و انگلیس برای امریکاییها استدلار باشند و این امر موجب تشریفات قانونی ملغی نماید... ثانیاً کمپانی نفت ایران و انگلیس به موجب امتیاز داری، حق انحصاری باید لوله نفت به خلیج فارس و حمل و نقل مواد نفتی در سراسر ایران به استثنای ایالات شمالی - را در دست دارد و کمپانی استاندارد اولیل نیوجرسی قادر به صدور نفت استخراج شده از ایالت شمال ایران نخواهد بود. چراکه کمپانی استاندارد پایايد نفت خود را از طریق شوروی صادر نماید. که امریکا بعد به نظر می‌رسید - و بالینکه برای حمل آن به خلیج فارس از طریق لوله‌های نفتی پاید دست به دامان کمپانی نفت ایران و انگلیس شود. انگلیسیها با این استدلات امریکاییها را راضی کردند تا شرکت نفت ایران خود را اعلام نمایند. اختلاف عده این بود که استاندارد نیویورک از سر گرفته شد. شرکت سینکلر که در آن خود را اعلام نمایند. تاگید شده بود هرگاه برای هریک از دولتین امریکا و انگلستان لازم شود تا اقدامی درباره امتیاز خوشتریا در ایران انجام دهد، هیچ یک از دولتین بدون اطلاع دیگری دست به چنین اقدامی نزد.

بالاخره پس از مذاکراتی که بین انگلستان و امریکا به عمل آمد قراردادی بین کمپانی استاندارد اولیل و کمپانی نفت ایران و انگلیس معقد شد و قرارداد مزبور که مورگان شوستر آن را تهیه کرده بود در بیست و هشتم فوریه ۱۹۲۲ / نهم اسفندماه ۱۳۰۰ توسط کاردار امریکا در تهران به نخست وزیر ایران تسلیم شد. به موجب این قرارداد شرکت جدیدی به نام شرکت نفت ایران و امریکا با مشارکت کمپانی استاندارد اولیل و شرکت نفت ایران و انگلیس تشکیل شد. این شرکت امتیاز بهره‌برداری از منابع نفت شمال ایران را به خود اختصاص می‌داند. دولت ایران که نسبت به اقدام کمپانی اولیل ظنین شده بود، قرارداد مشارکت دو کمپانی را پذیرفت و حسین علا طی یادداشتی که به وزارت خارجه امریکا در مدت این شرکت نفت ایران و انگلیس، کمپانی استاندارد اولیل و مخالفان ایرانی سینکلر همزمان فعالیت دامنه‌داری را بر ضد کمپانی سینکلر آغاز کردند و مشکلاتی را برای آن شرکت در ایران ایجاد نمودند. در همین ایام (بیست و هفتم تیرماه ۱۳۰۳) واقعه

شمال که به امریکاییها واگذار شده مخالف است.»^{۱۶}

ایران دریافت کنند. علا در نامه‌ای که در تاریخ اول جدی (دی) ۱۳۰۱ ش/ بیست و سوم دسامبر ۱۹۲۲ م. از سفارت ایران در واشنگتن به وزارت امور خارجه ایران ارسال گرد، می‌نویسد: «امروز C.L. Waggett یکی از مدیران بانک معروف نیویورک - شرکت ویلیام رید که داماد وزیر خارجه است - به ملاقات بندۀ آمده در ضمن مذاکرات اظهار می‌داشت که بانک مزبور نیز پس از بهبودی اوضاع فعلی بسیار مایل به مصرف سرمایه در ایران و مساعدة با دولت می‌باشد و تصور می‌کرد تا چند ماه دیگر تغییرات عمده پیدا خواهد شد و افق روشن تر می‌شود. برای تقدیم پیشنهادهای فطعی منظر بروز اقدامات دکتر میلسپو و رایترهای مشارکی می‌باشد. ملاحظه می‌فرمایید که امریکاییها روزبه روز بیشتر متوجه به ایران می‌شوند. بندۀ اینجا برای گرمندوان آنها از مجاهدات لازمه قصور نخواهند نمود و نطقه‌ای مختالفه که در شیکاگو و جاهای دیگر داده‌اند، البته بی اثر نبوده است ولی این تنها کافی نخواهد بود و لازم است اخبار و اصله از ایران و رایترهای دکتر میلسپو و نتیجه عملیاتش نیز مودی و پشتیبان اقوال بندۀ باشد.^{۵۰}

به رغم تلاش‌های زیاد علا برای جلب توجه سرمایه‌داران امریکایی به سرمایه‌گذاری در ایران، میلسپو در کار خود در ایران با مشکلاتی روبرو شد و سرانجام مجبور به ترک این کشور گردید و موضوع سرمایه‌گذاری شرکت‌های امریکایی در ایران هم منتفی شد.

همه‌ترین دلیل ناکام‌ماندن این تلاش، مخالفتهاي صریح دولت بریتانیا، شوروی و رضاخان بود. اقدامات میلسپو در روابط با منافع بریتانیا مغایرت داشت. «مثلًا وی مسئول لایحه تاسیس بانک ملی ایران بود. بانکی که وی در نظر داشت آن را به یک بانک مرکزی تبدیل کرده و به این ترتیب بانک شاهنشاهی ایران را از صحنه خارج کند. از سوی دیگر مخالفت جدی میلسپو در قبال ادعاهای بی اساس انگلستان در مورد بدھی ایران به آن کشور، بر تیرگی این روابط می‌افزود. او با غیرقابل قبول خواندن هرگونه توصیه از سوی مقامات انگلیسی، از ایجاد رابطه با آنها پرهیز می‌کرد. دولت شوروی نیز به دلیل اینکه میلسپو با اعطای امتیاز ماهیگیری شمال به آن کشور مخالفت کرده بود، نظر مساعدی نسبت به او نداشت. علاوه‌بر این رضاخان نیز که خواستار افزایش بودجه ارتش بود، به مخالفت با او پرداخت.^{۵۱} یعنی دولت آبادی در مورد علت نارضایتی حکومت نظامی رضاخان از نحوه فعالیت میلسپو و همکاران امریکایی وی می‌نویسد: «میلسپو پایه کار خود را روی قانون گذاردۀ می خواهد هرچه می‌کند. مطابق مقررات مجلس شورای ملی بوده باشد و با حکومت نظامی و دیکتاتوری (هـ گفته گویندگانش) همراه نیست و نمی‌تواند همراه باشد. از طرف دیگر، سردارسپه نمی‌خواهد در کار مالیه تابع نظریات امریکاییان بوده باشد.^{۵۲} به گفته دولت آبادی، میلسپو در آمد ملی را متصرک کرد و زمام امور مالیه را بر طبق قانون، شخصاً عهده‌دار شد. وی می‌خواست از اختیارات زیادی که مجلس به او داده بود، استفاده کند و بر هزینه و درآمد هر وزارت‌خانه نظارت داشته باشد. از این رو می‌باشد.

خدود را نسبت به قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس اعلام داشته بود ۳. دولت امریکا در آن زمان نقش بی‌طرفانه‌ای در امور بین‌المللی ایفا می‌کرد و خود را حامی ملت‌های ضعیف معرفی می‌نمود.^{۵۳} دولت امریکا سوابق نسبتاً خوبی در میان ایرانیان داشت ۵. با جلب سرمایه‌های امریکایی خطر حضور بیشتر انگلیس در ایران از میان می‌رفت و زمینه‌ای برای رقبت و خصومت میان انگلستان و امریکا فراهم می‌شد. کرزن نیز که به این امر بی بوده بود ضمن موافقت با ورود هیات امریکایی به ایران، هشدار داد: از آنجاکه تمام دولتهای ایران تمایل دارند برای کسب هرچه بیشتر مزایای ممکن، قادری را بر ضد قدرت دیگر به رقبت و ادار سازند. دولتین [بریتانیا و امریکا] باید در این مورد هوشیار باشند.^{۵۴}

به هر حال علا مذاکرات لازم را با دکتر میلسپو به عمل آورد و نتیجه این مذاکرات را به دولت ایران گزارش داد. سپس قوام‌السلطنه لایحه استخدام مستشاران امریکایی را در پانزده ماده به مجلس شورای ملی تقدیم کرد و از مجلس تقاضا نمود هرچه زودتر آن را به تصویب بررساند. لایحه با مختص تغییراتی به تصویب مجلس رسید و دکتر میلسپو به عنوان رئیس کل مالیه ایران با حقوق سالیانه پانزده هزار دلار برای مدت پنج سال استخدام شد. البته پس از گذشت سه سال - یعنی دو سال مانده به مدت خاتمه قرارداد - هر یک از طرفین حق داشتند در صورت عدم رضایت، قرارداد را فسخ نمایند.^{۵۵}

میلسپو در مقدمه کتاب خود در مورد انتظارات و

امیدهای مردم ایران به هنگام ورود هیات مستشاران مالی امریکایی می‌نویسد: «به هنگام ورود هیات مالی امریکایی به ایران در پاییز سال ۱۹۲۲ (۱۳۰۱ ش) یکی از روزنامه‌های تهران با چنین جملاتی از ما استقبال کرد: شما آخرین پزشکی هستید که به بالین مرضی مشرف به موت آمدید. اگر موفق نشوید مریض می‌میرد و گرنۀ زنده خواهد ماند... ما برای ورود شما ابراز احسانات نمی‌کنیم ولی چنانچه در کار خود پیروز شدید. آن وقت شایسته تحسین خواهید بود»^{۵۶}

این هیات «سازمان اداری وزارت مالیه را اصلاح [کرده] و گرداوری عواید را انتظام داده و نظارت به مواتب موثرتی بر مخارج اعمال نمودند و بر دور باطل کسری بودجه خاتمه داده و بر اعتبار دولت افزودند و برای رشته‌های تولیدی و فواید عامه، وجهی منظور داشتند».^{۵۷}

از پیامدهای دیگر ورود مستشاران مالی امریکایی به ایران، به وجود آمدن حس اعتماد و اطمینان در بین سرمایه‌داران امریکایی در مورد سرمایه‌گذاری صنعتی در ایران بود. البته علا، وزیر مختار ایران در امریکا، نیز تلاش‌های زیادی در این زمینه نمود. وی با ایراد سخنرانیهای مختلف در شیکاگو و جاهای دیگر، سعی کرد با ایجاد حس اعتماد در سرمایه‌داران امریکا، آنان را به سرمایه‌گذاری در ایران تشویق کند.

با این حال عدم اطلاع دقیق امریکاییها از اوضاع سیاسی - اقتصادی ایران مانع از سرمایه‌گذاری آنان می‌شد. از این‌رو آنها منتظر بودند ابتدا گزارش‌هایی از هیات مستشاران مالی امریکا راجع به اوضاع اقتصادی

یک نفر برخلاف قولین مملکتی است و اخیراً دولت امریکا اعلام کرده است هرگاه این دو نفر اعدام شوند. موضوع ترک روابط یا تحديد روابط خود را با ایران مورد مطالعه قرار خواهند داد. جنابعالی ماموریت دارید فوراً به واشنگتن رفته و رفع سوءتفاهم بنمایید. سوابق این کار در سفارت موجود است. از تهران هم سواد گلیه نوشتجات با چاچار مخصوص ما به وسیله پست هوانی فرستاده می‌شود. ماموریت شما به وسیله شارز دافر به وزارت خارجه امریکا اطلاع [داده شد] و به سفارت تهران نیز ابلاغ گردید.^{۵۸}

با این حال پس از مدت کوتاهی، دولت ایران به منظور حفظ روابط سیاسی خود با دولت امریکا ناچار به تجدیدنظر در مجازات آن دو نفر گردید و به علا دستور داد فوراً به وزارت خارجه امریکا برود و اعلام کند که «دولت ایران برای اینکه بشیازپیش حسن نیت خود را تبلیغ ممکن است و علاقه مفترط خود را به حفظ و تحکیم روابط موجود بین مملکتین مشهود سازد. در نظر گرفته است که در مجازات آن دونفر تجدیدنظر بنماید و ایندیوار است بتواند به طرقی منظور دولت امریکا را حاصل کند...»^{۵۹}

سرایجام در دوازدهم عقرب (آبان) ۱۳۰۳ دستور زیر به سفیر ایران در امریکا داده شد: «به وزیر امور خارجه اظهار دارید برای ابراز حسن نیت به امریکا در حکم سیدحسن و علی تجدیدنظر نموده و در نتیجه اعدام شدند».^{۶۰}

اعدام این دو نفر نه تنها موجب توسعه روابط سیاسی ایران با امریکا نگردید، بلکه در نتیجه آن روابط دو کشور تامدی را سردي نهاد و فعالیت اقتصادی امریکاییها در ایران را با مشکل مواجه نمود.

ب- استخدام مستشاران مالی امریکا:

استخدام مستشاران مالی امریکا برخلاف جریان امتیاز نفت شمال - که با مخالفت انگلستان مواجه شد - با هماهنگی کامل و مشورت با مقامات انگلیسی انجام گرفت؛ چه، پیش از این مشیرالدوله که ریاست وزرا را بر عهده داشت، کرزن را مقاعد ساخته بود استخدام مستشاران انگلیسی «تنها بهانه‌ای به دست دشمن مشترک آنها، یعنی اتحاد جماهیر شوروی خواهد داد و باعث مخالفت آنها و لهذا تضعیف منافع بریتانیا خواهد شد. از این رو عقل حکم می‌کرد به منظور وحدت میان منافع ایران و بریتانیا و امریکا - که یکی از شرایط ضروری برای احداث یک سد مستحکم در برابر اعترافات و رسوخ شوروی است - مشاورین امریکایی استخدام گرددن».^{۶۱} ابتدا این پیشنهاد به مسٹر شوستر - که پیش از این در سالهای بعد از مشروطه به استخدام دولت ایران درآمده بود و دارای سایقه سبیتا خوبی در نزد ایرانیان بود - داده شد. اما اوی از پذیرش این مسئولیت خودداری کرد و به جای خود دکتر میلسپو را به علا معرفی نمود.

علاوه بر محبوبیتی که شوستر در ایران داشت، عوامل زیر را می‌توان به عنوان دلایل علاوه دولت ایران به استخدام کارشناس از امریکا ذکر نمود: ۱- دولت امریکا از تقاضای دولت ایران مبنی بر حضور در کنفرانس صلح ورسای حمایت کرده بود. ۲- دولت امریکا مخالفت صریح

- ۱۹- همان، ص. ۱۳۰۸.
 ۲۰- مذکورات مجلس دوم (۷ ذی حجه ۱۳۶۹).
 ۲۱- مهدی ملک‌زاده همان، ص. ۱۴۷۵.
 ۲۲- سیدعلی موجانی، بررسی مناسبات ایران و امریکا، تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۷۴.
 ۲۳- آبراهام سیلسون، همان، ص. ۱۶۸.
 ۲۴- سیدعلی موجانی، همان، ص. ۸۵.
 ۲۵- آبراهام سیلسون، همان، ص. ۲۰۷.
 ۲۶- ایرج ذوقی، همان، ص. ۲۸۱.
 ۲۷- آبراهام سیلسون، همان، ص. ۲۰۷.
 ۲۸- همان، ص. ۲۵۵.
 ۲۹- همان، ص. ۲۵۴.
 ۳۰- همان.
 ۳۱- همان.
 ۳۲- سازمان اسناد ملی ایران، سند شماره ۳۵۰۰۷.
 ۳۳- ابراهیم صفانی، نخست وزیران، ج. ۱، تهران، ۱۳۵۱.
 ۳۴- علی اصغر شمیم، همان.
 ۳۵- این امتیاز که در مورد استخراج نفت در مناطق شمال ایران بود در سال ۱۳۷۶/ش ۱۹۶۰ از سوی ناصرالدین شاه به محمدولی خان نتکنیکی داده شد. در سال ۱۳۹۶/ش ۱۹۷۶ یک نفر روسی به نام آگاکی مددجوی خوشترای امتیاز میزبور را از محمدولی خان خریداری کرد پس از اتفاق ایام ۱۹۷۶ روسیه این امتیاز که از طرف دولت شوروی ملکی اعلام شده بود توسط خوشترای به شرکت نفت ایران و انگلیس فروخته شد.
 ۳۶- علی اصغر شمیم، همان، ص. ۵۸۳.
 ۳۷- سازمان اسناد ملی ایران، میکروفیلم شماره ۴۰۰۰۴۷۰۹.
 ۳۸- اول سان، نفت ایران، ترجمه رضا رئیس طوسی، تهران، صادرین، ۱۳۷۷.
 ۳۹- ایرج ذوقی، مسیلی سیلی، اقتصادی نفت ایران، تهران، پازنگ، ۱۳۷۰.
 ۴۰- همان.
 ۴۱- اسناد وزارت امور خارجه ایران، سال ۱۳۱۵، ش. کارتن ۱۶، دوسيه ۱۵.
 ۴۲- ایرج ذوقی، مسیلی سیلی - اقتصادی نفت ایران، همان.
 ۴۳- همان، ص. ۸۶۸۷.
 ۴۴- اسناد وزارت امور خارجه ایران، سال ۱۳۱۵، ش. کارتن ۱۶، دوسيه ۱۵.
 ۴۵- اول سان، همان، ص. ۵۵.
 ۴۶- همان، ص. ۵۶.
 ۴۷- رژیل لنجفaskی، غرب و شوروی در ایران؛ سی سال رقابت، ترجمه حور یاوری، تهران، ابن سینا، ۱۳۵۱.
 ۴۸- مصدقی فاتح، پنجاه سال نفت ایران، تهران، شرکت سهامی چهر، ۱۳۳۵، صص ۳۴۱-۳۴۲.
 ۴۹- اسناد وزارت امور خارجه ایران، سال ۱۳۰۳، ش. کارتن ۹، دوسيه ۱۹.
 ۵۰- همان.
 ۵۱- همان.
 ۵۲- علی اصغر زرگر، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضاشاه ترجمه کلاوه بیات، تهران، نشریات پروین و معین، ۱۳۷۲.
 ۵۳- همان، ص. ۱۰۵.
 ۵۴- باقر عالی، نصرت الدوّله فیروز، از روایی پادشاهی تا زندان رضاشاه، تهران، نمک، ۱۳۷۳.
 ۵۵- میلسپو، ماموریت امریکاییها در ایران، ترجمه حسین اوتربایان، تهران، پیام، ۱۳۵۶، ص. ۲۹.
 ۵۶- علی اصغر زرگر، همان، ص. ۱۰۶.
 ۵۷- اسناد وزارت امور خارجه ایران، سال ۱۳۴۰، ق. کارتن ۲۲.
 ۵۸- علی اصغر زرگر، همان، صص ۱۰۷-۱۰۸.
 ۵۹- یحیی دلت ابدی، حیات یحیی، ج. ۴، تهران، عطارد و فردوسی، ۱۳۶۱، ص. ۳۰۷.
 ۶۰- همان، صص ۳۰۷-۳۰۸.
 ۶۱- میلسپو، ماموریت امریکاییها در ایران، ص. ۱۵.

ندانند بلکه اتخاذ چنین سیاستی را بهترین راه رهایی از سلطه سیاسی روس و انگلیس بیندارند و تصور کنند حضور امریکا در ایران زمینه‌های توسعه اقتصادی و سعادت ایران را رقم خواهد زد. در آغاز این روابط، دولت امریکا به دلیل اتخاذ سیاست موتروئه در زمینه امور خارجی منبی بر عدم دخالت در سایر کشورهای جهان، تمایلی به حضور فعال در ایران نداشت اما از اواخر جنگ احتصاص پیدا کند و بودجه آن وزارت خارجه مقدم تر از همه وزارت‌خانه‌ها پرداخت شود سرانجام برخی رجال داخلی و خارجی به میلسپو گوشزد کردند که با توجه به مقتضیات خاص ایران، و بخصوص در طول مدت حکومت نظامی، امکان قانونی عمل کردن وجود ندارد. بنابراین او باید مطلبی با اوضاع و احوال سیاسی کشور ایران مطرح شد. علیرغم تلاش عناصر طرفدار امریکا در ایران - خصوصاً قوام السلطنه - که در جهت حضور و فعالیت شرکتهای نفتی امریکایی در ایران به انجام رسید، روابط ایران و امریکا - به علت تحرکات انگلستان - پس از واقعه قتل مازور ایمبری به تیرگی گرایید. علاوه‌بر آن اقدامات میلسپو نیز با مخالفت دولت بریتانیا، اتحاد جماهیر شوروی و رضاشاه مواجه شد و بالاخره رضاشاه که راهکارهای میلسپو درخصوص امور مالی مربوط به ارتضی خلاف منافع خود می‌دید، به مخالفت علی‌با‌وی پرداخت و میلسپو که در چین و پیغامی نتی توائیست به کار خود ادامه دهد، ایران را ترک گفت. وقوع چنین حادثی نشان داد که هنوز زمینه‌های سیلی لازم جهت حضور امریکا در ایران فراهم نیامده است و یا لاقل کسانی هستند که مانع از ایجاد چنین رابطه‌ای خواهند شد. ■

پی‌نوشت‌ها

- * استادیار گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهریار
 ۱- ارجیه، رضازاده ملک، تاریخ روابط ایران و مملکت متحده امریکا، تهران، طهوری، ۱۳۵۰.
 ۲- باری روپین، جنگ قدرت‌هادر ایران، ترجمه محمود مشرقی، تهران، اشتبايانی، ۱۳۶۳.
 ۳- همان.
 ۴- علی اصغر شمیم، ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران، علمی، ۱۳۷۰.
 ۵- همان، ص. ۲۷۵۲۷۶.
 ۶- اسناد وزارت امور خارجه ایران، سال ۱۳۲۴، ق. کارتن ۹.
 ۷- ابراهام سیلسون، روابط سیاسی ایران و امریکا، ترجمه محمد باقر آرام، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۸.
 ۸- همان.
 ۹- اسماعیل امیرخیزی، قیام آذربایجان و ستارخان، تهران، کتابخانه ملی ایران، ۱۳۵۷.
 ۱۰- همان، ص. ۳۲۳.
 ۱۱- مذکورات مجلس دوم (۱۳۲۹) (جمادی الثانی)
 ۱۲- ایرج ذوقی، تاریخ روابط سیاسی ایران و قدرت‌های بزرگ، ۱۹۰۰-۱۹۲۵، تهران، پازنگ، ۱۳۶۸.
 ۱۳- مذکورات مجلس دوم (۱۳۲۹) (جمادی الثانی)
 ۱۴- مورگان شوستر، اختناق ایران، ترجمه موسوی شوستری، تهران، صفحه علی‌شام، ۱۳۵۱.
 ۱۵- احمد کسری، تاریخ هیجده‌ساله آذربایجان، تهران، امیرکبیر.
 ۱۶- مهدی ملک‌زاده، تاریخ انقلاب مشروطیت، ۷، تهران، علمی، ۱۴۴۶، ص. ۱۲۶۳-۲.
 ۱۷- عبدالحسین نوابی، ایران و جهان (از مشروطیت تا پایان قاجاریه)، ۱۴۴۲، تهران، هما، ۱۳۷۵.
 ۱۸- کتاب آنی گزارش‌های محروم و وزارت امور خارجه اندکستان درباره انقلاب مشروطیت، به کوشش احمد بشیری، ج. عزیز، نشر نو، ۱۳۶۲.
 ۱۹- میلسپو، ماموریت امریکاییها در ایران، ص. ۱۲۶۴.

نتیجه

- در مقطعی که روابط ایران و امریکا مورد ارزیابی قرار گرفت میلسپو به ایران با خلع قاجاریه از سلطنت و روی کار آمدن پهلوی اول مصادف بود. میلسپو توائیست در عرض دو سال باقی مانده به پشتونه حمایت دولت و برجی نمایندگان مجلس - مانند تقی‌زاده و علا - اصلاحات قلل ملاحظه‌ای در مالیه ایران پذید آورد. اما به علت اختلاف و تضاد میان رضاشاه و میلسپو قرارداد مزبور دیگر تجدید نشد و میلسپو به اتفاق همکارانش از ایران رفت.